

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### یادآوری مباحث گذشته

عرض کردیم بعد از اینکه تعریف شبهه‌ی غیرمحصوره روشن شد و قبل از اینکه حکم آن را بررسی کنیم، باید به چهار مطلب اشاره کنیم؛ یکی مطلبی بود که از مرحوم آقای خوئی دیروز نقل کردیم و مطلب دوم مطلب مرحوم محقق حائری قدس سره و اشکالی که مرحوم حائری داشتند و جوابی که امام فرموده بودند که این هم در بحث دیروز مطرح شد.

### مطلب سوم - اشکال مرحوم عراقی و مرحوم اصفهانی

مطلب سوم این است که مرحوم محقق عراقی و مرحوم اصفهانی هر دو يك اشکال مشترکی بین آن نتیجه‌ای که مرحوم نائینی از ضابطی که برای شبهه غیرمحصوره گرفتند وارد کردند؛ نائینی بعد از اینکه فرمود ملاک در شبهه‌ی غیرمحصوره این است که اولاً کثرة الأطراف در آن باشد و ثانیاً به حدی باشد که جمع آن در مقام استعمال عادتاً ممکن نباشد، بعد فرمود از همین تعریف حکم شبهه‌ی غیرمحصوره روشن می‌شود و آن این است که حالا که مکلف توان جمع در مقام استعمال را عادتاً ندارد، این عدم تمکن عادی از ارتکاب جمیع الأطراف به این معناست که این قدرت بر مخالفت قطعیه ندارد و حالا که قدرت بر مخالفت قطعیه ندارد اینجا مخالفت قطعیه حرام نیست چون مخالفت قطعیه زمانی حرام است که این قدرت بر او داشته باشد، با این تعریفی که ما برای غیر محصوره ذکر کردیم الآن قدرت بر مخالفت قطعیه ندارد، وقتی قدرت نداشت مخالفت قطعیه حرام نیست و بعد چون نائینی معتقد بود که وجود موافقت قطعیه متفرع بر حرمت مخالفت قطعیه است، یعنی ایشان معتقد است هر جا مخالفت قطعیه حرام شد، موافقت قطعیه واجب می‌شود، اما اگر در يك جا مخالفت قطعیه حرمت نداشت، موافقت قطعیه هم واجب نیست.

مرحوم عراقی و مرحوم اصفهانی علاوه بر اشکالاتی که بر اصل ضابطه وارد کردند، بر این نتیجه هم يك اشکال دارند و آن این است که می‌گویند آنچه که غیرمقدور است، علم به مخالفت است. اما خود مخالفت این تکلیف معلوم در ما نحن فیه که امکان دارد! علم به مخالفت متفرع بر این است که همه‌ی اینها را مرتکب شود، یعنی اگر آمد همه‌ی این اطراف غیرمحصوره را مرتکب شد، علم به مخالفت پیدا می‌کند و چون شما فرض کردید که تمکن عادی از ارتکاب همه ندارد، پس علم به مخالفت ممکن نیست، آنچه غیرمقدور است و تمکن از آن نیست علم به مخالفت است! اما خود مخالفت تکلیف ممکن است، برای اینکه فرض ما در جایی است که هر ظرفی را قدرت بر ارتکابش دارد، هر ظرفی فی نفسه با قطع نظر از ظرف دیگر قدرت بر ارتکابش دارد و آنچه که محور برای عقاب است خود مخالفت است نه علم به مخالفت و مخالفت مقدور است، برای اینکه فرض ما این است که هر ظرفی فی نفسه با قطع نظر از ظرف دیگر مفروض ما این است که ارتکابش امکان دارد، اگر امکان دارد و خود این هم نجس

باشد به حسب الواقع این مخالفت محقق شده! لذا هر دو این اشکال را دارند که البته این اشکال بعداً در کلمات امام رضوان الله علیه به يك بيان ديگري نسبت به مرحوم نائيني ذکر شده، اما اصل اشکال و اساس اشکال همین است که آنچه که امکان ندارد عادتاً، علم به مخالفت است، اما خود مخالفت ممکن. و آنچه که محور و ملاک خود مخالفت است نه علم به مخالفت، يعني اگر در يك جا يك تکليفي مخالفت خود آن تکليف مقدور نباشد آن تکليف قابليت جعل ندارد، اما اگر در يك جايي يك تکليفي اگر جعل شود علم به مخالفت براي مکلف امکان ندارد، خُب نداشته باشد! علم به مخالفت شرط براي صحّت تکليف نيست، آنچه که ملاک در صحّت تکليف است خود تحقق مخالفت و موافقت با خود تکليف است و این ممکن است، این اشکال را این دو بزرگوار بر مرحوم محقق نائيني ذکر کردند.

### پاسخ صاحب کتاب منتقى به اشکال مذکور

صاحب کتاب منتقى بر این اشکال جواب دادند؛ البته قبل از اینکه این اشکال را ذکر کنیم باز مرحوم عراقي يك نقضي هم بر مرحوم نائيني کرده و آن نقض به شبهه محصوره است، به نائيني فرموده اگر يك كسي در شبهه محصوره تمكّن از ارتكاب همهي اطراف پيدا نكرد، مثالش این است که ده تا ظرف آب اینجا هست، علم اجمالي دارد به اینکه يکي از اینها نجس است و این آدم هم اينقدر معده‌اش ضعيف است که فقط قدرت دارد يکي از این ظرف‌هاي آب را بخورد! تمكّن از ارتكاب همهي آنها ندارد. شما مرحوم نائيني مي‌گوئيد چون تمكّن از ارتكاب همه ندارد پس اینجا مخالفت قطعيه حرام نيست؟ در حالي که ملتزم به این معنا نمي‌شوید، شما همین جا مي‌گوئيد مخالفت قطعيه جعل شده است حرمتش براي این آدم، در این شبهه‌ي محصوره عرض کردم که کلام نائيني را نقض مي‌کند مرحوم محقق عراقي به شبهه‌ي محصوره، در این شبهه‌ي محصوره فرض کردیم تمكّن از ارتكاب همهي اطراف ندارد، فقط يکي دو ظرف را مي‌تواند استعمال کند در حالي که مسلم خود شما قبول داريد در اینجا مخالفت قطعيه حرام است، این مطلب این بزرگان.

گاهی اوقات مي‌گفتند نتیجه قول به علیّت این است که مخالفت قطعي حرام است اما ممکن است موافقت قطعي واجب نباشد! روي قول به علیّت هم مخالفت قطعي حرام است و هم موافقت قطعي واجب است، روي قول به اقتضاء مخالفت قطعي حرام است اما موافقت قطعي واجب نيست، اگر موافقت قطعي واجب نشد يعني مخالفت احتماليه اشکالي ندارد. کسانی که قائل به اقتضا هستند در علم اجمالي مي‌گویند علم اجمالي مقتضي است، چون ممکن است باز يك وقتي در امتحان از شما سؤال کنند که فرق بين علیّت و اقتضا چیست؟ اگر بگوئیم علم اجمالي علّت است یا بگوئیم علم اجمالي مقتضي براي تنجّز است، باید بفرمایید اگر گفتیم علم اجمالي علّت براي تنجّز است، يعني هم مخالفت قطعي حرام است و هم موافقت قطعي واجب است، نتیجه‌ي اینکه مخالفت قطعي حرام و موافقت قطعي واجب است يعني مخالفت احتمالي هم جایز نيست! اگر گفتیم علم اجمالي مقتضي است، مقتضي يعني فقط تا نیمه راه مي‌آید، مخالفت قطعي حق نداري بکني، اگر گفتیم مقتضي است يعني این دو ظرف که علم اجمالي داریم یکیش نجس است، هر دو را نمي‌تواني مرتکب شوي، اما موافقت قطعي واجب نيست! يکي از اینها را هم اگر مرتکب شدي اشکالي ندارد، مخالفت احتمالي مانعي ندارد، صاحب کتاب منتقى مي‌گوید این اشکال شما به نائيني روي فرض اول و مبنای علیّت تمام است، روي مبنای علیّت وقتي گفتیم علم اجمالي علّة تامّة براي تنجّز، مي‌گوئیم حتّي مخالفت احتمالي هم جایز نيست، نسبت به هر ظرفي في حدّ نفسه قدرت بر ارتكاب دارد، پس مخالفت مقدور است، پس حتّي مخالفت احتمالي هم جایز نيست. اما اگر قائل به اقتضا شدیم این اشکال ديگر وارد نيست و بعد ایشان مي‌فرماید شما دو بزرگوار؛ هم مرحوم عراقي و هم مرحوم اصفهاني فراموش کردید که مرحوم نائيني از اقتضايي‌هاست، مرحوم نائيني علم اجمالي را مقتضي مي‌داند اما علّت تامه نمي‌داند.

مرحوم آخوند در اول بحث علم اجمالي آمدند يك تقسيمي را ذکر کردند و فرمودند حکم فعلي بر دو قسم است، يکي فعلي من

جميع الجهات، يكي فعلي من بعض الجهات؛ که از حکم فعلي من جميع الجهات که ما هم بحث مفصلي داشتيم که مراد آخوند از اين فعلي من جميع الجهات و فعلي من بعض الجهات چیست؟ آنچه که مشهور بيان کرده بودند اين است که اگر در يك جايي غرض مولا تام است و آنقدر مهم است که مولا مي‌خواهد اين غرض در عالم خارج محقق شود ولو مکلف علم به تکليف هم پيدا نکند! اينقدر اين غرض براي او مهم است که مکلف اگر احتمالش هم داد باز بايد انجام بدهد. در مقابل اینکه فعلي من بعض الجهات، فعلي من بعض الجهات اين بود که «لو علم به المكلف لتنجز عليه» اگر مکلف علم پيدا کند مولا مي‌خواهد اين غرض محقق شود، اگر علم پيدا نکرد اين غرض براي مولا خيلي مهم نیست! اين تقسيم را مرحوم آخوند ذکر کردند و بعد فرمودند بناء بر اين تقسيم بناءً علي ذلك فرقي بين شبهه محصورة و غيرمحصورة نیست! ملاک اين است که اين تکليف معلوم بالإجمال اگر فعلي من جميع الجهات شد، عقل مي‌گويد بايد اجتناب کرد حتي آنجايي که علم وجود ندارد احتمالش هم مي‌دهد اما اگر فعلي من بعض الجهات شد به طوري که لو علم به المكلف لتنجز عليه، اينجا اگر علم پيدا نکند تکلفي وجود ندارد، اصلاً فعليتي نیست!

#### مطلب چهارم - نظر آخوند و صاحب مدارک مبنی بر عدم تفاوت میان شبهه محصورة و غير محصورة

آخوند از اين راه آمد فرمود بين شبهه محصورة و غيرمحصورة فرقي نیست و ما اصل تقسيم آخوند را منکر شدیم و گفتيم اساساً اين تقسيم را نمي‌توانيم بپذيريم و اينجا فقط مي‌خواستيم اشاره کنيم که آخوند که منکر فرق بين شبهه محصورة و غيرمحصورة است روي همین تقسيمي است که آمدند بيان کردند. قبلاً در ذهن من اين بود که اول کسي که فرق نگذاشته بين شبهه محصورة و غيرمحصورة مرحوم آخوند است، اما صاحب کتاب مدارک در شرح شرايع قائل است که فرقي بين شبهه محصورة و غيرمحصورة نیست. يك تصحيحي هم کنيم که ما يك روزي گفتيم کتاب الاصول في علم الاصول حاشيه‌ي مرحوم ايرواني بر كفایه است؛ همانطور که ايشان كفایه دادند مرحوم ايرواني يك حاشيه‌اي بر كفایه دارد به نام نهاية النهاية، يك اصول ديگري هم دارند که دو جزء است که همین اواخر در يك جلد چاپ شده به نام الاصول في علم الاصول که خودش يك اصول مستقل است که مرحوم ايرواني نوشته و حتماً آقایان ببينند که مطالب خيلي خوبي دارد.

علي اّحال صاحب مدارک در مدارک الأحكام في شرح عباداة شرايع الإسلام جلد سوم صفحه 252 و 253 مي‌فرمايد «والذي يقتضيه النظر عدم الفرق بين المحصورة و غيره» صاحب شرايع فرق مي‌گذارد بين محصور و غيرمحصور که يك روز هم عبارت صاحب شرايع را خوانديم ولي ايشان هم مي‌گويد فرقي وجود ندارد. پس قبل از آخوند هم صاحب مدارک گفته، حالا خودتان هم يك فحصي كنيد ببينيد كساني که باز بين محصورة و غيرمحصورة فرق نمي‌گذارند چه كساني هستند؟

#### ادله قائلين عدم وجوب اجتناب در شبهه غير محصورة

حالا بعد از اين چهار مطلب مي‌خواهيم وارد ادله شوييم و كساني که مي‌گويند در شبهه غيرمحصورة اجتناب واجب نیست چه دليلي دارند؟ اولاً باز اين نکته را عرض کنم، هر کسي که قائل مي‌شود به اینکه در شبهه‌ي غيرمحصورة - حالا اگر خواستيد اين را به عنوان مطلب پنجم مطالب قبلي اضافه كنيد - هر کسي که در شبهه غيرمحصورة قائل به عدم وجوب اجتناب مي‌شود بايد حجيت علم را ذاتي نداند. آنهابي که مي‌گويند علم حجيت ذاتي دارد و فرقي هم بين علم تفصيلي و اجمالي نمي‌گذارند، وقتي علم حجيت دارد چه فرقي مي‌کند که عالم علم داشته باشد که در ميان يکي از اين دو ظرف نجاست وجود دارد يا در ميان اين هزار تا. العلم حجة بقول خودشان ذاتاً، ولي ما حجيت ذاتي براي علم را انکار کرديم و گفتيم قطع حجيت ذاتي ندارد. آنهابي که مي‌گويند قطع حجيت ذاتي دارد مثل خود شيخ انصاري (علي الله مقامه الشريف)، وقتي مي‌گوئيد قطع حجيت ذاتي دارد چطور مي‌آئيد مي‌گويد علم اجمالي در علم محصورة اثري ندارد و وجوب اجتناب ندارد! اين قابل جمع نیست.

حالا اینهایی که می‌گویند در شبهه غیرمحصوره اجتناب واجب نیست، چند دلیل اقامه کردند، دلیل اول؛ کسانی مثل شیخ انصاری می‌گویند چون غیرمحصوره را معنا کردیم می‌گوئیم اینقدر احتمال تکلیف در آن ضعیف است که عقلاً به این احتمال اعتنا نمی‌کنند، وقتی عقلاً اعتنا نکردند یعنی وجوب امتثال ندارد، لزوم امتثال ندارد، این بیان شیخ فقط مواجهه با همان اشکالی است که از مرحوم محقق حائری بیان کردیم و عرض کردیم دیروز آن جوابی که امام به مرحوم حائری دادند برای ما قانع کننده نیست و نمی‌توانیم آن جواب را بپذیریم که ما از يك طرف می‌گوئیم علم داریم به وجود تکلیف میان این هزار ظرف، از طرف دیگر می‌گوئیم در هر ظرفی احتمال تکلیف ضعیف است. یعنی در هر ظرفی اطمینان به عدم آن داریم، بین این دو تا ملازمه است، وقتی می‌گوئیم این احتمال تکلیف در این ظرف ضعیف است، یعنی اطمینان به عدم آن داریم، بین اطمینان به عدم و علم به وجود «کیف یجتمعان»؛ این اشکال مرحوم حائری را گفتیم اشکالی خوبی است و آن جوابی که دیروز امام فرمودند جواب تامی نیست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين